

بسم الله الرحمن الرحيم

شهریور ماه ۱۳۹۰

اصفهان نامه تشکیلاتی



سفر اعضای پایگاه مضممار به استان اصفهان با هدف
بازدید از برخی مکان های قوی تشکیلاتی در این
استان و دیدار با برخی آدم های تشکیلاتی

مقدمه:

سفر همواره در دین مبین اسلام تاکید شده است از قرآن گرفته که می فرماید "سیروا فی الارض" که بارها در کلام الله مجید آمده است. از طرف دیگر با گذشت مدت یکسال از یادگیری مباحث نظری تشکیلات اسلامی در جلسات هفتگی پایگاه ضرورت بازدید از برخی افراد تشکیلاتی و برخی مجموعه های تشکیلاتی به چشم می خورد.

به این منظور پس از سفر اول به استان همدان، سفری به استان اصفهان با هدف بازدید از برخی از مکان های تشکیلاتی اصفهان و برخی آدم های تشکیلاتی در این استان، که با حضور تعداد ۱۲ نفر از اعضای پایگاه شکل گرفت.

در این سفرنامه با زبانی ساده و طنز آمیز تلاش شده است که مختصر گزارشی از این سفر سه روزه به این استان مطرح شده است.

لازم به تذکر است که صحبت های مسولین مراکز به صورت نکته وار در ذیل هر گزارش بیان شده است، که در وقت خواننده صرفه جویی بشود.

روز اول

افتتاحیه:

مثل اردوی قبل استاد عرب اسدی «اخلاص» را موضوع صحبت خود در افتتاح اردو قرار داد و گفت اگر کارمان را برای خدا کنیم هر لحظه اش برکت دارد. پس نیت کنیم این سفر را با این نیت شروع کنیم که هر کاری می خواهیم انجام دهم برای رضای خدا باشد.



افتتاحیه اردو، مسجد شهدای ابن سینا(اسکان)

مدرسه راهنمایی رسول صادق:

فوری بعد از تمام شدن جلسه افتتاحیه ماشین ها را زین کردیم و به سمت پل شهرستان به آدرس مدرسه رسول صادق حرکت کردیم. مدرسه غیرانتفاعی راهنمایی رسول صادق به مدیریت آقای دکتر مقتدایی است که یکی از فارغ التحصیلان دهه ی ۶۰ دانشگاه امام صادق علیه السلام است.



مدرسه راهنمایی رسول صادق، به مدیریت دکتر مقتدایی (از فارغ التحصیلان دانشگاه امام صادق علیه السلام)

بعد از ورود به مدرسه، و احوال پرسی با آقای دکتر مقتدایی، وسط محوطه ی کلاس های مدرسه روی صندلی هایی که از قبل برای آمدن ما آماده شده بود نشستیم و آقای دکتر شروع به صحبت کردند. مختصری از نکاتی که ایشان گفتند در زیر آمده است:

- مشکل ما: فرهنگ حاکم برفارغ التحصیلان. دانشجویان خیلی سریع می خواهند که کمبود های گذشته اش را سریع حل کند و به الگوهای ذهنی اش سریع برسد که مثلا فلان استاد این خصوصیت را دارد.
- الگوی ذهنی دانشجویان متناسب با توانمندی شان نیست.
- دعای ۲۹ مکارم الاخلاق: خدایا توفیق بده من همان کارهایی را کنم که برایش خلق شدم.
- ما هیچ وقت دوست نداریم بگوییم که مثلا من مدیر مدرسه هستم.
- راه هایی را که بقیه رفتند ما لزوما نباید برویم.
- ما ابتدا در گروهمان قرار بود که اولاً کارهای خیلی زیادی انجام بدهیم مثلا دانشگاه هم داشته باشیم ولی بعد فهمیدیم که ما فقط باید دنبال این مدرسه راهنمایی باشیم.

- ویژگی بارز مدیریت فرعونی استخفاف و علو طلبی است. در حالیکه مدیران ما اصلا نمی دانند که مدیریت فرعونی اصلا چیه؟ تازه ایه داریم که دارالاخره برای کسانی است که به دنبال علو نیستند
- متونی که ما از رشته تخصصی مان بلدیم خیلی بیشتر از دیدگاه های ما از قران است.
- مدرسه کار اصلی من در این چند سال بوده است.



دکتر مقتدایی از خاطرات و تجربیات فارغ التحصیلی دانشگاه تا الان برایمان گفت.

- مقاومت و استقامت در کار بسیار مهم است و دوستی های فصلی نباید باشد که کار راه افتاد خداحافظ
- در یک مدرس ممکن است ما خیلی کار کنیم ولی در پشت معاونت ریاست جمهوری ممکنه ما کار نتونیم کنیم.
- یک مقطعی ما مشکلات جسمی پیدا می کنیم و تعداد زیادی سوال که ایا خوب بوده ام یا نه؟ ما باید در برابر قدم قدم کاره ادقت کنیم که انیها جواب همون سوالات خواهد بود
- تجربه من با فارغ التحصیلان دانشگاه امام صادق: ما اول خودمون یک کاری راه بیندازیم و خوب بشود همه می آیند و کمک می کنند البته اگر هم که بد بشود اون اولی ها هم می روند.
- ادم تشکیلاتی که قران نداند به درد ما نمی خورد
- پید کردن نقاط ضعف: ما چه نقاط ضعفی داریم؟ مثلا در نوشتن ضعف داریم کلاس آموزش روزنامه نگاری ما انیجا ایجاد کردیم ما ادم نویسنده کم داریم.
- سیستمهای مکتب خانه ای علامه پروندن ولی آموزش و پرورش علامه پرور نیست. و البته آموزش خط

- کلاس پرورشی: فیش نویسی از اخبار/ یک جلسه باید سخنرانی کنی / نشریه بسازید
- تجربه شکست در تهیه روزنامه جهان نما. و سپس حضور در رسانه که کم هزینه تر بود....
- در دوره راهنمایی اینها هم فکر ما نمی شوند که از آنها استفاده کنی حالا آگه که دبیرستان هم داشتیم ممکن بود این نظریه تایید شود.
- روش تثبیت منشور

سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان:

این بازدید جزء برنامه های اردو بود که متأسفانه بدلیل ناهماهنگی مسئولین مجموعه، موفق به بازدید مجموعه نشدیم. اما به نظرم همین که در فضای ساختمان های اداری شهرستان اصفهان قرار گرفتیم برای بچه ها خوب بود. البته همین نیم نگاه هم به جایی چون شهرداری، اندکی ما را در فضای تشکیلاتی دولتی برد، اما ... امان از ناهماهنگی و بهتر امان از بد قولی!!



سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، واقع در مجموعه ی بزرگی که تقریباً تمام ادارات شهرستان اصفهان در آن جاست.

نماز ظهر و عصر:

طبق برنامه، یک ساعت و نیم برای شهرداری گذاشته بودیم که چون کنسل شد، مدیریت بحران بسیار قوی (!) صورت گرفت و فرمان ماشین ها به سمت میدان امام اصفهان چرخید و از درب پشتی مسجد امام، داخل شدیم [نکته اینجا بود که اگر از در اصلی می رفتیم به عنوان توریست باید پول می دادیم اما...! بگذریم که بعضیها حرف در می آورند!]

نزدیک های اذان بود که ما از درب اصلی مسجد امام حرکت کردیم و به مسجد یکی از حوزه های علمیه واقع در بازار قیصریه رفتیم. نماز ظهر و عصر را آنجا بودیم و بعد از مختصری استراحت و تعدادی عکس یادگاری به سمت وعدگاه نهار حرکت کردیم.



کوچه پشتی مسجد امام ماشین ها را پارک کرده و داخل مسجد رفتیم. توضیحات معماری آن هم تحت قبه داده شد.



عکس های یادگاری!!

بريانی غذای لذیذ اصفهانی ها:

اولین سورپرایزی که برای بچه ها از نظر اینکه صفت خاص اصفهانی که مترادف یا عین قناعت(!) است را از بین ببرد این بود که اصفهانی های جمع تصمیم گرفتند نهار روز اول بريانی بدهند! [بریان یکی از غذاهای بسیار لذیذ اصفهانی هاست که به نظر در شهرهای دیگر چنین غذایی وجود ندارد]

همه چیز طبق برنامه ریزی انجام شد. وعده گاه ما لب آب (زاینده رود) بود. البته در آن موقع به دلیل خشکسالی آبی در آن نبود پس بهتر است بگوییم لب خشکی(!) وعده کردیم. قرار بود ساعت ۲ یا نهایتاً ۲:۳۰ غذاها را یکی از بچه ها بیاورد. اما به دلایلی دیر شد و ساعت ۴ بعد از کلی بد و بیراه و جوک ساختن های علیه اصفهانی ها(!) غذا رسید.

البته به نظر لذیذی غذا به معطلی اش می ارزید!!



اصفهانی ها گل کاشتند(نهار بريانی، مهمان بچه های اصفهانی!!).

بعد از نهار هم بچه هایی که دیگر طاقتی برایشان نمانده بود، روی چمن ها استراحت مختصری کردند و اکثر بچه ها هم دور آقای عرب اسدی حلقه زدند و از افاضات ایشان استفاده کردند.[بنده چون از دسته اول بودم، صحبت های استاد را در این قسمت نیاوردم دلیلش هم کاملاً مشخصه!]

بنیاد فرهنگی مهدی موعود (حاج آقای نیلی پور):

حجت الاسلام و المسلمین شیخ مهدی نیلی پور از جمله روحانیون بسیار فعال استان اصفهان است که با تالیف تعداد بسیاری کتب در زمینه های مختلف فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و... جزء افراد سرشناس استان محسوب می شود. ایشان با تلاش های فراوانی که داشتند، هیات مذهبی بزرگی را در اصفهان به راه انداختند و حمایت فراوانی از آنها نمودند مثل هیات عاشوراییان و یا هیات رزمندگان اسلام. از سوابق دیگر ایشان راه اندازی اعتکاف ایام البیض ماه رجب در اصفهان بود که چندین سال است که این سنت حسنه برقرار می باشد و همه ساله استقبال پرشوری از این مراسم می شود. ایشان همینک با راه اندازی بنیاد فرهنگی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه دغدغه ی اصلی خود را تالیف کتاب می داند و در این زمینه تلاش می کند.



حاج آقا نیلی پور، مسئول بنیاد فرهنگی مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه

ما بعد از صرف نهار و اندکی استراحت به طرف بنیاد مهدی موعود حرکت کردیم. از پله های مجموعه بالا رفتیم تا به طبقه ی چهارم که دفتر حاج آقا بود رسیدیم. بعد از سلام و احوال پرسی گرمی که با هم داشتیم. در همان دفتر کوچکی که مملو از کتاب بود، به صورت دایره ای نشستیم. حاج آقا ابتدا گفت که هر یک از ما هدفمان از آمدن به اینجا را در چند جمله بیان کند تا سرنخ بحث دستشان بیاید. بعد از نکات ما حاج آقا صحبت های خودش را شروع کرد.



بنیاد فرهنگی مہدی موعود عجل الله تعالی فرجه، دیدار با حاج آقا نیلی پور

صحبت های ایشان به صورت نکته ای در زیر آورده شده است:

- حرف های رسمی ما در سه جلد مدیریت فرهنگ آمده است.

- سازمانهای دولتی اجازه نمی دهند که خلاقیت بروز کند در ادارات افراد معمولاً تربیت نمی شوند. ولی در تشکیلات مردمی افراد معمولاً تربیت هم می شوند. در کارهای مردمی افراد معمولاً تربیت هم میشوند. در کارهای مردمی جذب نیرو بسیار سخت است. چون رقیبهای دولتی بسیار زیاد است. مخصوصاً این مشکل با ازدواج نیروها سخت تر می شود.
- سخت ترین کار ما این است که آگه یک فردی آمده چطور وی را نگه داریم. نیروها باید دائماً شارژ فرهنگی بشوند.
- من خودم اصلاً حقوق نمی گیرم و اینکه حقوق نمی گیرم باعث شده سطح توقع پایین بیاید.
- در کربلا طرف اسب را از طرف خودش آورده، شمشیر را خودش آورده (پول داده) و آخر سر هم جون داده. خیلی جالبه که این می مونه و ماندگار می شود. شاید یکی از عواملی که دور انبیا خیلی خلوت بوده همینه که پول نمی دادند، پست نمی دادند، عنوان نمی دادند.
- در کار فرهنگی طرف خودش باید واقعا فرهنگی باشد. آدم باشد. برای شروع در روز حداقل سه تا کار برای خدا کنید.
- استخراج روشهای تربیتی و تحصیلی موجود در حوزه کهن خیلی قابل استفاده است.
- نیروسازی باید در کار سخت اتفاق بیفتد. پیامبر آدم هایش را در جهاد می ساخت.
- نیروهای فرهنگی باید بار بردارند نه خودشان برای دیگران بار شوند.
- در اصفهان ۸۰۰ تا کانون فرهنگی داریم که این زیادی آنها معضلی شده است.
- در اصفهان ما نقشه راه برای کار فرهنگ نداریم. مثلاً در ماه محرم همه بیرون می ریزند ولی کسی از آنها استفاده نمی کند. از فاطمیه و اعتکاف هم همین طور. ۸۰ هزار معتکف داریم ولی اصلاً اینده معتکف مشخص نیست.
- جریانات فرهنگی در کشور در آخر باید به یک جایی برسد. جمع کردن و مدیریت آنها خیلی سخته. الان تاسیس مجموعه فرهنگی یک کار خیلی غلطی است.
- رفت و آمد در مساجد اثر تربیتی دارد. (فاختلف الی المساجد) مساجد مهم را باید در نظر داشت و در آنها فعالیت کرد.
- ما در طول سال باید چند تا کار انفجاری کنیم. مثل ماه محرم. که جوان ها تخلیه بشوند و خسته بشوند. اول انقلاب این گروه ها و حزب ها چون خیلی زمینه ها فراهم می کردند، اسلحه می دادند، مقام و اعتبار میدادند، مردم خیلی جذب آنها می شدند. (انرژی شان خالی می شد).
- جمله امام خمینی: هر مکتبی برای ماندن نیاز به هیاهو و لوله دارد و هیاهو شیعه امام حسین است. البته باید کارهای خاموشی هم صورت بگیرد. چون اگر همه اش در احساسات بماند، خطره.

- مشکل و آسیب اصلی ما حوزه است. ما اخوند درست و حسابی کم داریم. اگر ما بتوانیم یک اخوند خوب تربیت کنیم، صد برابر کارهای فرهنگی تاثیر می گذارد. آگه می تونید برید اخوند بشوید.
- ایجاد وفاق میان کارهای فرهنگی خیلی مهم است. حداقل اش اینه که یک بار توی سال با هم جمع بشوند و یک کاری با هم بکنند و جلسه ای باشد که هم را خنثی نکنند.
- الان هر کسی با دست خالی هر کاری که بخواهد بکند میشه . آگه میگه همیشه بلد نیست.
- ما گاهی اوقات فکر می کنیم اعتکاف، حج و قران و زیارت و کار فرهنگی نیست.
- مدیر فرهنگی ترسو به درد نمی خوره.
- سوال: برای جذب خاکستری ها می شود از اصول عدول کرد؟
- پاسخ: اول خود ان شخص نباید خاکستری باشد. دوم: یکی می خواهد با قشر خاکستری کار کند باید حتما چندتا پشتوانه درست و حسابی داشته باشد که حرف درنیاورند.
- حیف شد که شما جبهه نبودید آگه با واقعیت روبه رو شوید خیلی مهم است.
- برای اینکه بخواهیم در سختی بیفتمی باید چه کنیم؟ بعضی چیزها را نخواهیم. من شنیدم که ایت الله جوادی تکیه نمی دادند.
- کارهای فرهنگی ما باید مثل آجیل باشد. چون ظرفیت ادم ها خیلی متفاوته.
- جریان شهید مطهری افراد را می پزد و اصیل بار می آورد.
- ما حجاب را نتونستیم حل کنیم. همه نشستیم دور هم به هم نگاه می کنیم. ما خیلی مشکل داریم.
- شما اگر بتوانید ترکیب تون را حفظ کنید خیلی خوبه.

بعد از تمام شدن صحبت های حاج آقا، بنیاد نفری یک جلد از کتاب مدیریت زمان نوشته ی ایشان را به همراه یک سری از سه جلد کتاب مدیریت فرهنگی به بچه ها داد. و به همراه ایشان به دو طبقه پایین تر رفتیم تا نماز مغرب و عشا را به امامت ایشان اقامه کنیم.

البته بعد از نماز هم تعدادی از بچه ها دور حاج آقا را گرفتند و سوالاتی را که داشتند از ایشان پرسیدند. و نهایتا حاج آقا بحثش را با یک لطفیه شیرین تمام کردند که اگر دوست دارید آن را بشنوید، بروید پیش آنهایی که دور حاج آقا را گرفته بودند!!!

خانه ی آقای محمدی و تأسیس صندوق:

شام خانه ی آقای محمدی دعوت بودیم. بعد از استقبال گرمی آقای محمدی (پدر آقا حمیدرضا) وارد خانه شدیم. در آنجا قبل از اینکه شام آماده شود، استاد عرب اسدی پیشنهاد خود را مبنی بر تأسیس صندوق قرض الحسنه برای تشکیلات ارائه داد و با دلایل قاطع بچه ها را مجبور کرد که به این صندوق کمک کنند و بر خود لازم بدانند که هفته ای هزار تومان به صندوق بدهند. البته نه کسی این را جایی می نوشت و نه کسی دیگری را مبنی بر دادن و ندادن پول مآخذ می کند. همه اش وجدانی

است. نکته ی مهم این است که هر موقع هم که کسی احساس می کرد که پول نیاز داد. خودش دست در صندوق کند و پول بردارد.

خلاصه صندوق رسماً کار خود را آغاز کرد و «حق معلوم لسائل والمحرورم» را بچه ها بر خود واجب کردند. بعد از جلسه افتتاحیه صندوق شام را همانجا خوردیم و پس از آن هم گپ و گفتی با آقای محمدی کردیم و نهایتاً چند تا عکس یادگاری و خدا حافظی!



استاد عرب اسدی در حال شمارش پول برای شارژ صندوق! [کیسه ی سیاه جلو استاد صندوق است!]





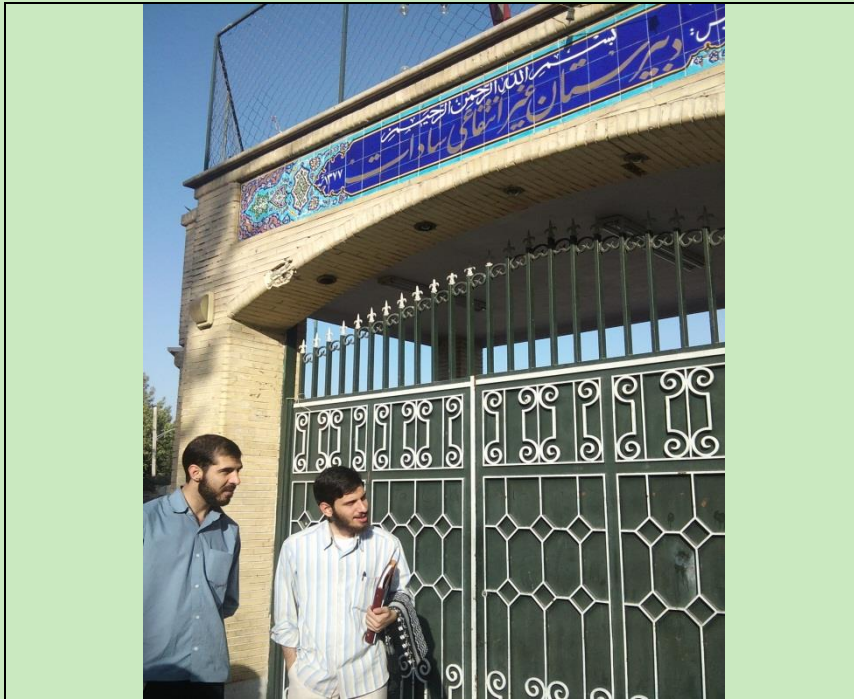
شام، گپ و گفت و نهایتاً عکس یادگاری!!

بعد از خداحافظی از آقای محمدی، همگی به طرف محل اسکان حرکت کردیم و دفتر روز اول سفر را ورق زدیم.

روز دوم

مدرسه سادات (آقای دوستانی):

صبح روز بعد طبق قراری که داشتیم ساعت ۸ به دبیرستان غیر انتفاعی سادات رفتیم. این دبیرستان که به همراه مدرسه ی راهنمایی و ابتدایی که دارد، توسط اخوان سادات ساخته شده است. این خانواده از مدرسه سازان و خیرین اصفهانی می باشند. این مدرسه دانش آموزان را به شرط معدل و گزینشی خاص می پذیرد و یکی از بهترین مدارس استان اصفهان شناخته می شود.



دبیرستان غیر انتفاعی سادات

مدیر دبیرستان سادات، آقای دوستانی می باشد. ایشان از جمله چهره های فعال فرهنگی است که تمام تلاش خود را انجام داده است برای اینکه ایده های فرهنگی خودش را عملی کند. و برای راحتی کار خودش از مدرسه دولتی خارج شد و به اینجا آمد. اکنون هم به این نتیجه رسیده است که کار فرهنگی در ساختار مدرسه کمتر جواب می دهد و ایده ی تشکیل حکمت سرا را عملی کرده است که خودشان در این رابطه برایمان اندکی توضیح دادند.



آقای دوستانی، مدیر مدرسه سادات در کنار آقای عرب اسدی

سلام و احوال پرسی که با آقای دوستانی تمام شد، ایشان ما را به سمت کتابخانه ی مدرسه که در آن میز بزرگی به صورت کنفرانسی بود، هدایت کرد. در آنجا آقای دوستانی، بعد از مختصر توضیحی که توسط یکی از بچه ها در رابطه ی هدف از سفر ارائه شد، صحبت های خودشان را آغاز کردند.



جلسه با آقای دوستانی در کتابخانه دبیرستان برگزار شد.

قسمیتی از صحبت های آقای دوستانی:

- ما برای کار فرهنگی (به طور عام) سه رکن تعریف کرده ایم: (رکن: لایتغیر هیچ وقت تغییر نمی کند. در حالیکه اصل ممکن است در زمان های مختلف تغییر کند).
- + رکن اول: حقیقت جویی. بر همان میزان که بر اساس مباحث تربیتی باشد کار فرهنگی قوی تر است. هم متولیان کار فرهنگی سود می برند و هم مخاطبان.
- + رکن دوم: حق انتخاب را چه در مورد مربی و چه در مورد مربی می توان دید. می توان گفت در هیچ کار فرهنگی حق انتخاب صفر نیست. هر چی کار فرهنگی حق انتخاب های بیشتری داشته باشد، موفق تر است. و این قضیه هم نسبی است. خدا و پیامبران حق انتخاب های زیادی داده اند.
- + رکن سوم: عمل: فعالیت های فرهنگی باید به عمل منجر شود. آگه از ابتدا دورنما رانینیم، مشکل پیدا می کنیم.

این سه رکن از اصول دین گرفته شده است: توحید، نبوت و معاد.

- حقیقت جویی در تربیت خیلی مهم است و برای این است که من تخودم به حقیقت برسم نه اینکه دیگران را به حقیقت برسانم.
- بیشتر کار مطالعاتی من ادمهایی بوده اند که با آنها کار کردم. خیلی کتابها را ورق زده ام ولی این آدم ها را خیلی ورق زده ام. چون کار ما مداوم بود مطالعه اینها خیلی راحت تر بود و بعضی مشاهداتمان نیز ثبت شد.
- ما اینجا اول مصاحبه می گیریم و سپس ازمون. و اتفاقا برای پیدا کردن این دانش آموزان به مدارسشان هم مراجعه میشود. برای مصاحبه هم خود دانش آموز و هم پدر و مادرش حضور دارند.
- قبل از ورود دانش آموز به مدرسه یک دوره ۴ یا ۵ ماهه می گذاریم.
- و ما به بهانه آشنایی دانش آموزان با مدرسه چند تا از فارغ التحصیلان را در میان بچه ها می چرخانیم.
- طرح تلفنی: یکی از بچه ها که ارتباط عمومی بالایی دارد، انتخاب می شود و به او گفته میشود که هر روز به یکی زنگ بزن و حقوق هم در ازای کارت بگیر. مجمع فارغ التحصیلان ما الان مشخصه که چندتا متاهل داره، چند تا بابا داره، چندتا خارج از کشوری داره و مسئول امار هم داریم. تازه این اطلاعات لایه ۱ است. ما اطلاعات لایه ۲ را نمی خواهیم. (مثلا کی چیه کرد؟ کی اقتصادی مشکل پیدا کرد؟ و ...)
- نظارتهایی که ما می کنیم بر روی گروه ها بیشتر بر روی مربی است.
- ما به اولیای دانش آموزان می گوییم که این مربیان حقوق بگیر ما نیستند بلکه وقت گیر بچه های شما هستند. پس نظارت قضیه با خودتونه. و اگر انحراف در گروهی به وجود اید سریع خودش را نشان می دهد. چون که ما سال دوم دبیرستان، نقش خانواده ها را پر رنگ می کنیم و بعضی جلسات گروه در خانه افراد تشکیل می شود.
- چرا مربی ها دانشجویند؟ چون خیلی با بچه ها راحت ارتباط می گیرند. حتی خود خانواده ها هم می دانند که خیلی با بچه هایشان فاصله گرفته اند. در ضمن اگر که ما مربیان را کمی سن بالاتر انتخاب کنیم، موضوع تاهل مطرح میشود و انتخاب مربی ها خیلی سخت می شود.
- سوال: در اصفهان به دلیل کثرت کانون ها گاهی اتفاق می افتد که یک دانش آموز دو مربی داشته باشد: یکی مربی مدرسه اش و یک مربی کانون. این معضل چگونه باید حل شود؟
پاسخ: ما به او می گوییم که مربی مدرسه ات را رها کن. چون که کانون بیرون ادامه دارد ولی مربی ما هیچ ضمانتی ندارد.
- نظام آموزشی ما از ان منظر که خیلی وقتگیر است، دغدغه های دانش آموزان را تغییر داده است.

- نظام آموزشی ما سکولاره. آقا فرمودند که مرجع تقلید شما در آموزش روال خودش را تغییر داده انوقت شما هنوز به سبک قدیمی مرجع تقلید خودتان عمل می کنید!
- طرح مدرسه مهر(دانش آموزان به صورت دلخواه در یک دوره حدودا ۱/۵ ساله شرکت می کنند و کتب شهید مطهری را مطالعه می کنند)
- ✚ علت استقبال دانش آموزان از این طرح، شیرینی پاسخ به سوالات اعتقادی دانش آموزان است.
- ✚ ما به جای عرضه محصول، کتابها ، و ... فکر را عرضه می کنیم. از این طریق که سوالات را در غرفه قرار می دهیم. هر کسی سوالی طراحی می کند و خودش هم می اید کنار غرفه می ایستد و به سوالات بقیه پاسخ می دهد. این سوالات در نمازخانه قرار داده می شود و هر کلاسی در زنگ دینی به نمازخانه می اید و دانش آموزان به موضوعات مختلف می نگرند و جواب سوالاتشان را می گیرند.
- ✚ سفیران حکمت به عنوان افراد مذهبی در مدرسه شناخته می شوند. چون افراد مذهبی معمولا خبیله گوشه گیرند و این طرح انها را از انزوا بیرون می کشد.
- کار فرهنگی شجره طیبه است. بعدش یکی می اید ادامه می دهد.
- انحراف مریدی و مرادی خیلی جدی است. وقتی کسی مرید ما شد: بی محلی می کنیم، سپس با وی صحبت مستقیم می کنیم و در نهایت او را وصل به محبت طولی می کنیم. به عنوان مثال من به کسی که مریدم شده بود، گفتم که چون من خودم در میان اهل بیت به پیامبر خیلی علاقمندم، بیا در مورد پیامبر با هم تحقیق کنیم.
- من به اجتهاد فرهنگی خیلی اعتقاد دارم. یک بچه ۶ ساله نسبت به یک بچه ۳ ساله اجتهاد فرهنگی دارد.
- بازار چون نهاد خیلی اصیلی است، قابلیت الگو برداری دارد. طرف پول و جیبش را می سنجد و به همان نسبت هم خرید می کند. در بازار فرهنگی هم این اتفاق باید بیفتد.
- ایده حکمت سرا: ما در حکمت سرا به فکر آینده شخص هستیم و ۴ راه هم جلوی او قرار می دهیم.(مثلا برای مسائلی اقتصادی و مدرک و کنکور و ... که شخص آمد در حکمت سرا به خاطر آینده اش نگران نباشد). ما در حکمت سرا به فکر مقبولیت نیستیم بلکه به فکر قابلیت هستیم. قابلیتی که به دنبال خود مقبولیت هم می آورد.
- در ابتدایی و راهنمایی اینقدر فطرت بچه ها پاکه که نظام آموزشی فرصت خراب کردن انها را ندارد
- مساله بودجه:
- سعی کردیم کارهایی کنیم که بودجه نخواهد
- پولهایی را که می گیریم سرمایه گذاری کنیم.
- افراد خودشان پول می اورند. وقتی می بینند داری کار می کنی به شما کمک میشود.(الرزق الرزقان...)

- کاری که باید انجام بشود پولش هم می آید. مهم آن است که ما این باید را پیدا کنیم. هر آنکس که دندان دهد، نان دهد.

مجموعه فرهنگی شهید اژه ای:

مدرسه تیزهوشان شهید اژه ای از جمله مدارس است که آرمان یک دانش آموز اصفهانی این است که بتواند در آزمون ورودی آن قبول شود. هر ساله هم تعداد زیادی از دانش آموزان این مدرسه جزء نفرات اول کنکور یا جشنواره های خوارزمی و المپیادها دارد.

مجمع فرهنگی شهید اژه ای، با هدف جهت دهی فرهنگی - مذهبی به دانش آموزان و فارغ این مجموعه تاسیس شد. آقای سعید احمدی از جمله این خروجی هاست، که هم اکنون مسئول مجموعه می باشد. در پارک شهید رجایی [بزرگترین پارک اصفهان واقع در مرکز شهر] با ایشان وعده کرده بودیم. قبل از اینکه آقای احمدی برسد، ما از فرصت استفاده کردیم و تعدادی عکس یادگاری گرفتیم. چند دقیقه بعد هم پتوها را روی چمن ها پهن کردیم و پای بحث با ایشان نشستیم.



عکس یادگاری در پارک شهید رجایی (عمارت هشت بهشت در پشت سر مشخص است)



آقای سعید احمدی مسئول مجموعه فرهنگی شهید اژه ای

- بچه های تیزهوش خیلی راحت با بقیه ارتباط برقرار نمی کنند.
- در دوره دبیرستان بحث استقلال خیلی مطرح است. و دنبال رفیقی هستند که بتوانند به او اطمینان بدهند.
- ما در مقطع دانش آموزی محتوا محور نیستیم. محتوا خیلی مهمه. حتی اساس نامه آموزشی هم داریم. ولی رابطه خیلی مهمتر است. که مثلاً دانش آموز با مربی خودش به مسجد و یا گلزار شهدا برود.
- افرادی که فعال علمی بودند و در مجمع فرهنگی هم حضور داشتند خودش تبلیغی بود برای این که بقیه هم بیایند.
- مجموعه های فرهنگی شهر غالباً پدرسالاری داره. پویایی ما خیلی به خاطر مردم سالاری است. چون شورای مرکزی هر سال جا به جا می شود و نسل جوان روی کار می آید و مسئولیت می گیرد.
- بچه های ما خودشان را صاحب اثر می دانند. کل مراسم مذهبی را از خودشان می دانند. (یه بچه راهنمایی می شود مسئول تدارکات).
- کارهای فرهنگی غالباً دچار ظاهر بینی می شود مثلاً سوسولها را راه نمی دهند.
- ظاهر بچه های ما که فعلاً دست غربه. ما باید باطن شان را در دست بگیریم.
- علت پویایی مجموعه ما: کادر جوان، ظاهرنگری کم بوده، خصوصی تره (ما میخواستیم گلیم خودمان را از اب بیرون بکشیم).

نماز ظهر و عصر و یک بازدید رایگان دیگر:

جلسه هم زمان با اذان ظهر و عصر تمام شد. نماز ظهر و عصر را در مسجد مدرسه ی چهارباغ [یکی از حوزه های علمیه اصفهان که بنای آن توسط شیخ بهایی ساخته شده و یکی از مکان های تاریخی اصفهان است] خواندیم. البته نکته اینجاست که درب مسجد مدرسه ی چهارباغ فقط برای نماز خواندن است که برای دیگران باز است والا روزهای عادی کسی را راه نمی دهند! یعنی یک بازدید رایگان دیگر!!!

بعد از خواندن نماز به پارک شهید رجایی برگشتیم و منتظر بودیم که علیرضا و رضا که رفته بودند نهار را بیاوردند، بیایند. ما هم از فرصت نهایت استفاده را کردم و از تجارب شخصی استاد عرب اسدی در زندگی دانشجوییشان استفاده کردم. تجارب شنیدنی داشتند که در این مجال نمی گنجد.

مجموعه فرهنگی عاشوراییان:

یکی از بزرگترین هیئات و مجموعه های فرهنگی استان که در سطح کشور مشهور هستند، مجموعه فرهنگی عاشوراییان می باشد. این مجموعه با جذب حداکثری جوانان و نوجوانان به صورت هیئت هفتگی و برنامه های درون هفتگی آنها را سازماندهی می کند. از ویژگی های منحصر به فرد عاشوراییان، برند ها و تبلیغات نوین آنهاست.



مجموعه فرهنگی عاشوراییان

بعد از نهار سریعاً سوار ماشین ها شدیم و به طرف مجموعه فرهنگی عاشوراییان حرکت کردیم. وقتی که به آنجا رسیدیم، فهمیدیم که جلسه ی هیئت رئیسه مجموعه تازه تمام شده است و آنها هم هماهنگی کرده بودند که تمام اعضای هیئت رئیسه ی آنها در جلسه با ما شرکت کنند.



به ترتیب از راست به چپ آقایان: فرشادفر (مسئول مجموعه فرهنگی عاشوراییان) و ملتجی (از اعضای هیئت موسس) مثل جلسات دیگر ابتدا یکی از بچه های ما اندکی راجع به کاری که ما می خواهیم بکنیم صحبت کرد و بعد آقای فرشادفر مسئول مجموعه و آقای ملتجی عضو هیئت موسس مجموعه برایمان از فعالیت های آنجا گفتند:



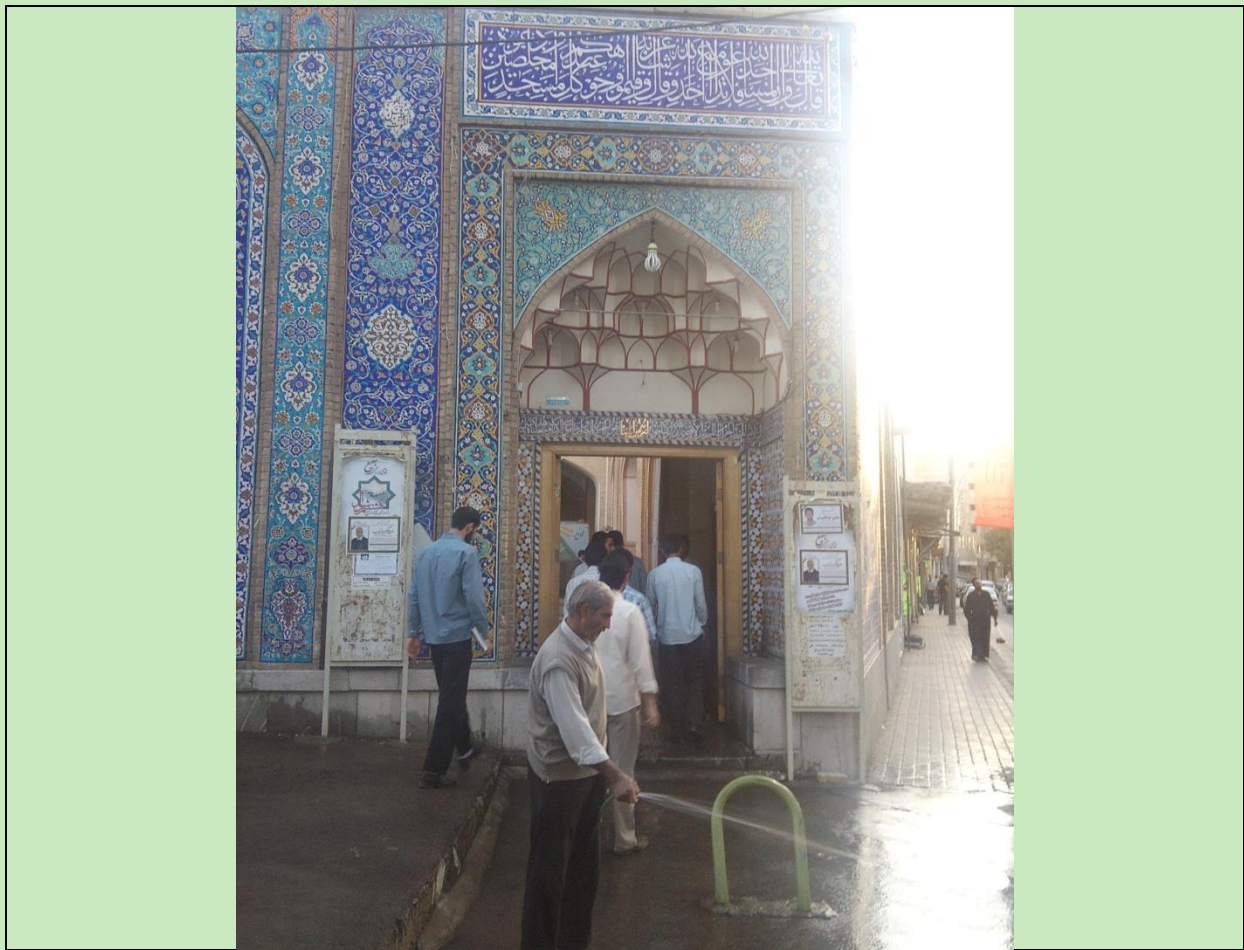
اعضای هیئت رئیسه ی عاشوراییان از مرکزشان گفتند.

- بنیاد خاتم الاوصیا کارشان شبیه به گروه شما (تشکیلات) است.

- یکی از خدمات شما می تواند این باشد که یک دسته بندی از کارهای فرهنگی که در کشور انجام میشه، انجام نمایید. ما الان استانداردهای مشخصی برای گونه شناسی کارهای فرهنگی نداریم.
- ما راهبردهایی داریم و تمام پروژه های ما باید ذیل این راهبردها بیاید.
- روند جذب: حضور عمومی فرد در جلسات ما، مصاحبه، عضوگیری موقت، عضویت دائم
- داریم به این نتیجه می رسیم که با قشر سفید کار کنیم.
- مخاطبان ما در میان دو مجموعه موسسه آیه و رزمندگان حد میانه بود. مخاطبان مجموعه رزمندگان همه بسیجی بودند و موسسه آیه همه ژیکول.
- قبلا مراسمات مذهبی مان دعوتنامه شخصی داشت و حتی این دعوتنامه ها را به مدارس می فرستادیم.
- یک موقعی به خاطر نوآوری هایمان در تبلیغات به ما انگ دوم خردادی می زدند. به ما می گفتند که شما هزینه کار فرهنگی را بالا می برید. می گفتند که این پوستر را انگلیسی ها چاپ کرده اند.
- ما مثل شرکت تجاری نیستیم که نیاز ایجاد کنیم و به آن پاسخ دهیم. بلکه این نیاز هست. ما می خواهیم به آن پاسخ بدهیم. در ثانی مردم خیلی بصری هستند که این نوع شناسی مردم مهم است.
- نوآوری همیشه مقاومت دارد.
- ما کارمان در باب ادبیات سازی به صورت فرایندی است. یعنی گروه تشکیل می دادیم که برنامه های جنبی، سخنران، شعار، تبلیغات و تولیدات ما را مشخص کند. حتی فرم ارسال می کردیم و پیشنهادات را از نخبگان می گرفتیم.
- موقعی که کار ما پیشرفت کرد بقیه مجموعه ها از ما انتظار داشتند که به آنها کمک کنیم.

مرکز فرهنگی شهید بهشتی رحمه الله علیه:

مرکز شهید بهشتی در دو حیطه ی دانشجویی و دانش آموزی فعالیت های فرهنگی را انجام می دهد. این مرکز برنامه هایی از قبیل طرح های مطالعاتی، سفرهای زیارتی و سیاحتی، برگزاری هیئت و... یکی از مهمترین مراکز فرهنگی در استان اصفهان شناخته می شود. لازم به ذکر است که افراد داوطلب برای عضویت در این مرکز می بایست گزینش شوند و بعد از آن رسماً عضو مجموعه می شوند.



مرکز فرهنگی شهید بهشتی واقع در مسجد لبنان اصفهان

آقای کجیاف (مسئول مرکز) با هماهنگی که انجام شده بود در جلسه حاضر شدند و مختصری از فعالیت هایشان را برای ما باز گو کردند:



آقای کجباف مسئول مرکز در مورد فعالیت های آنجا توضیح دادند.

- مسجدمحور بودن یکی از اصول ما در کار فرهنگی است.
- نیروهای ما باید مدیران ارشد حکومت حضرت حجت علیه السلام و یک پله پایین تر مدیران ارشد نظام باشند.
- محوریت در کار ما روحانیت است.
- به نظر ما انتقال از نسل اول به نسل سوم انقلاب صورت نگرفته است.
- ما اصول مشخصی برای کار خود داریم. که برای این اصول مویدات قرآنی هم هست. این اصول ما را واقعا از خیلی سردرگمی های موجود در مراکز فرهنگی بیرون آورده
- اگر بخواهیم نخبه گرایی کنیم باید پذیرش را خیلی سفت بگیریم. ما برای خانواده دانش آموزان هم جلسه داریم.
- طرح بازگشت مربی: بعد از دادن امتحان کارشناسی باردش (ورود مربی ترم ۴ لیسانس)
- برای ورود دانش آموزان به دوره دانشجویی ما دوباره مصاحبه می گیریم. حتی از اعضای خودمان.
- ما سعی کردیم یک کاری کنیم که دانشجو دانش آموز شد، به خاطر مسائل اقتصادی ول نکنه. مهندس عمران برای خود ما پروژه انجام بده که برای وی هم رزومه بشود.
- اطاعت پذیری در مجموعه ما خیلی بالاست. رئیس ما اعتبار بالایی دارد.
- ما اصلا دست دراز نمی کنیم که اسیر مجموعه ها بشویم. وقتی خودشان می آیند می بینند، کمک می کنند.

روز سوم

کوهنوردی و صبحانه:

طبق برنامه ریزی دقیقی (!) که صورت گرفته بود، قرار بر این بود که ساعت ۲ بامداد به سمت کوه حرکت کنیم و کوه نوردی شبانه داشته باشیم؛ ولی خواب برما مستولی شد و صبح از خواب بیدار شدیم. برای همین برنامه اندکی عوض شد و بعد نماز به سمت کوه صافه حرکت کردیم. نزدیک کوه بدلیل شلوغی بیش از حد نیم ساعتی توی ترافیک گیر کردیم و در نهایت با پیشنهاد استاد قید کوهنوردی را زدیم.

بعد از آن کنار پل خواجه وعده کردیم که صبحانه را آنجا باشیم. خلاصه حلیم لذیذی تهیه شد و صبحانه را کنار آب (البته بدلیل خشک سالی زاینده رود را بسته بودند پس بهتر است بگوییم کنار خشکی!) خوردیم و آنجا اندکی استراحت کرده و عکس یادگاری گرفتیم.



بدون شرح!



صبحانه کنار آب!



عکس یادگاری

گلستان شهدای اصفهان:

آخرین برنامه سفر تجدید بیعت با آرمان های شهدا بود. به همین منظور با هماهنگی هایی که انجام شده بود به گلستان شهدای اصفهان رفتیم و در آنجا یکی از راویان دفاع مقدس برایمان روایتگری کرد. لازم به ذکر است که در گلستان شهدای اصفهان بیش از ۷۰۰۰ شهید دفن شده اند و از نظر موقعیت مکانی هم این منطقه در ناحیه تخته فولاد می باشد. به همین منظور راوی محترم اندکی هم بچه ها را با تخته فولاد آشنا کرد.





تخته فولاد و گلستان شهدای اصفهان

اختتامیه:

نیم ساعتی به اذان مانده بود که به محل اسکان رسیدیم. طبق برنامه صورت گرفته نیم ساعت به بچه ها اجازه دادیم که در مورد سفر فکر کنند و مروری بر انباشته های این سفرشان داشته باشند که در جلسه اختتامیه که بعد از نهار بود با دست پر حاضر شوند.



تاملات بچه ها برای حضور پر بار در جلسه اختتامیه!

بعد از نماز و نهار هم جلسه اختتامیه شروع شد. ابتدا بچه ها در مورد نقد خود اردو گفتند و بعد مختصری در مورد ارزیابی مکان ها و افراد و در نهایت هم پیرامون یافته های جدیدی که خودشان در این سفر به آن رسیده اند، صحبت هایی را ارائه دادند.

بعد از همه ی این صحبت ها هم استاد عرب اسدی به عنوان جمع بندی و حسن ختام برنامه ها صحبت هایی را بیان فرمودند که در زید گزیده ای از این صحبت ها را مشاهده می کنید:

- ما دنبال کار تشکیلاتی بودیم که ندیدیم. و الا همه تشکیلاتی کار می کردند.
- رمز موفقیت آنها این بود که کار تربیتی می کردند.
- ما به تربیت ادم تشکیلاتی کار داریم. کو شهید بهشتی های ما.
- من از آقای دوستانی مبنا محوری دیدم. یعنی هر کاری که می خواست بکنه نگاه به مبانی می کرد.
- همه مجموعه هایی که دیدیم مشکل اقتصادی داشتند. کار همه با پول نفت بود. اگر پول نفت را حذف کنیم همه این تشکیلات ها پایین می آیند. دین اصلا در خودش خودکفایی خودش را دیده: خمس و زکات. ما در کنار کار فرهنگی باید کار اقتصادی بکنیم. واقعا کاری که اینها می کردند بی ارزشه.
- تو به چه حقی مردم را گزینش می کنی؟ آقای دوستانی تو که می گی نبوت پس چرا گزینش می کنی؟ تو نبوت را با امامت خلط کردی!
- آقا به پناهیان گفته بود که برود با خوب ها کار فرهنگی بکنند نه به همه. چرا ما این جمله را الگوی خودمان کردیم؟ ما در فرهنگ حمام نداریم. رسول الله از ان تعبیر به حوض می کند که پنج بار باید خودمان را دران بشوییم.(نماز اصلا ما باید تشکیلاتی درست کنیم که افراد بد را جذب کند.
- پیشنهاداتی برای ثمربخش تر شدن اردو:
 - + ثبت تجربیات از این آقایون کنیم.
 - + کارگاه در تهران برگزار کنیم
 - + مرکز رصد تشکیلات در ایران را راه بیندازیم.
 - + از این سفر یک گزارش بنویسیم برای طرح شهید مطهری
 - + کتاب آقای نیلی پور را نقد کنیم
 - + صحبت های آقای دوستانی را نقد کنیم و برایش ارسال کنیم.